

## تبیین و تحلیل «ابطال تناسخ براساس حرکت جوهری صدرایی»

ابوذر رجبی\*

### چکیده

از نظر ملاصدرا تناسخ یک تناقض فلسفی است و امکان وقوع ندارد. او که نفس را ادامه حرکت طبیعی جسم می‌داند، اثبات می‌کند که اساساً معقول نیست نفس کسی از آن دیگری شود. مطابق اصل حرکت جوهری در فلسفه صدرایی، نفس، جسمانیة الحدوث است و به تدریج و هماهنگ با آن رشد می‌یابد و فعلیت و صورت پیدا می‌کند. زمانی که در این دنیا به استكمال رسید، از بدن جدا می‌شود و به عالم برزخ می‌رود. بنابراین ممکن نیست نفس فعلیت یافته به حالت قوه بازگردد و از آن بدن دیگری شود. پس تناسخ به معنی بازگشت نفس به بدن انسان و غیر آن، محال است. در نتیجه ارائه تحلیلی از برهان صدرا بر این امر ضرورت دارد. رویکرد این نوشتار تحلیل و بررسی برهان ملاصدرا در ابطال تناسخ است.

### واژگان کلیدی

تناسخ، نفس، بدن، حرکت جوهری، حدوث نفس.

Abuzar\_Rajabi@yahoo.com

تاریخ تأیید: ۱۳۸۹/۴/۱۴

\*. دانشجوی دکتری دانشگاه معارف اسلامی.

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۱۰/۱۶

### طرح مسئله

یکی از مباحث مهم مربوط به خلود نفس، مسئله تناسخ است. این بحث بدان سبب اهمیت دارد که برخی با طرح آن، مسئله معاد و زندگی اخروی را مورد تردید قرار داده‌اند. به عبارت دیگر، بحث تناسخ، به سبب ارائه تصویری روشن از معاد ضرورت دارد. در واقع یکی از مهم‌ترین مبانی اثبات معاد و قیامت، ابطال تناسخ است.

این عقیده در میان فلاسفه طرفدارانی دارد. فیلسوفان مسلمان عمدتاً به انکار و ابطال آن پرداخته‌اند. صدرالمتألهین در بیشتر آثار فلسفی خود، ابتدا به تبیین و تحلیل و اقسام تناسخ می‌پردازد و در ادامه، با ادله قوم و نیز ادله اختصاصی مبتنی بر فلسفه خود به ابطال برخی از اقسام آن اشاره می‌کند.

عمده دلیل‌های ملاصدرا بر ابطال تناسخ، آراء او در مسئله نفس‌شناسی و تأکید بر اصولی مانند حرکت جوهری و اشتدادی و اتحاد ترکیبی نفس و بدن استوار است. از نظر محقق سبزواری محکم‌ترین و متقن‌ترین برهان در ابطال تناسخ، برهان صدرالمتألهین است. (سبزواری، ۱۳۵۱: ۲۹۵)

ملاصدرا بر مبنای حرکت جوهری، نحوه ایجاد و بقای نفس را به صورتی بیان می‌کند که تناسخ هیچ جایگاهی پیدا نمی‌کند و اساساً باور بدان، تناقض را به دنبال خواهد داشت. طبق نظر او، نفس و بدن در ابتدای حدوث خود، امری بالقوه و دارای حرکت جوهری ذاتی هستند. میان نفس و بدن یک ترکیب اتحادی طبیعی وجود دارد که موجب می‌شود هر دو با هم از قوه به فعل برسند. نفس در مدت حیات جسمانی خود، از قوه به فعل می‌رسد. وقتی بالفعل شد، محال است بار دیگر در حد قوه محض شود. حال اگر نفس تناسخ‌یافته‌ای به بدنی تعلق گیرد، چه آن بدن در حالت جنینی باشد یا غیر آن، و چه بدن انسان باشد یا غیر انسان، لازم می‌آید که نفس بالفعل و بدن بالقوه باشد، که این امر محال است. (صدرالمتألهین، ۱۴۲۸: ۹ / ۵؛ همو، ۱۳۸۲: ۳۲۰)

تبیین و تحلیل «ابطال تناسخ براساس حرکت جوهری صدرایی» □ ۱۲۳  
در این تحقیق ابتدا معنای تناسخ، اقسام آن و ابطال برخی از اقسام آن از دیدگاه  
ملاصدرا بیان، و در ادامه به مهم‌ترین دلیل ایشان که مبتنی بر حرکت جوهری است،  
اشاره می‌شود و به تحلیل آن پرداخته خواهد شد.

### ۱. معناشناسی تناسخ

تناسخ از نسخ گرفته شده و به معنای ازاله و ابطال است. در لغت به معنای نسخ یکدیگر،  
زائل ساختن (راغب اصفهانی، ۱۳۸۲: ۴۹۰) باطل کردن، جابه‌جایی (شرتونی، ۱۴۱۶: ۵ /  
۳۹۱)، از بین بردن چیزی به چیز دیگر (راغب اصفهانی، ۱۳۸۲: ۴۹۰) و نیز انتقال  
مکتوب به مکتوب دیگر (سجادی، ۱۳۷۹: ۱۶۵) آمده است.

«ناسخ و ناسخوا» یعنی هر یک در مقام دفع، ابطال و ازاله دیگری برآمدند. معمولاً  
تناسخ به معنی باطل کردن، متداول کردن و پی‌درپی آمدن است. (صلیبیا، ۱۴۰۷: ۲۵۸)  
«تنسخ الورثه» یعنی یکی بعد از دیگر مردند. «تناسخت الازمنة» یعنی زمان‌ها به دنبال  
یکدیگر برآمدند. (همان)

تناسخ در اصطلاح به معنای این است که با توجه به علاقه و عشقی که بین جسم  
و روح وجود دارد، نفس از بدنی، بدون فاصله زمانی، وارد بدن دیگر شود. (همان) نسخ  
و تناسخ به معنی انتقال نفس ناطقه از بدنی به بدن دیگر بعد از متلاشی شدن بدن  
اول، بدون حصول فاصله میان آن دو است. (سجادی، ۱۳۷۹: ۱۶۵) برخی در تعریف  
تناسخ گفته‌اند:

تناسخ یعنی اینکه نفس بعد از جدایی از بدن اول، به غیر آن تعلق بگیرد و فرقی  
نمی‌کند که آن غیر، بدن باشد یا غیر بدن. (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۵: ۶۷۷)

آشتیانی در تعریف تناسخ می‌نویسد:

تناسخ به یک معنا عبارت است از انتقال نفوس اهل شقاوت و منغمران در  
معصیت و منهمکان در دنیا بعد از موت به ابدان حیوانات، به حسب افعال و اعمال

صادره از این نفوس، به ملاحظه وجوه مناسبت بین اخلاق و ملکات اهل شقاوت با نفوس حیوانی. (آشتیانی، ۱۳۸۴: ۱۱۲)

حکمای پیش از صدرالمتهلین نیز این معنا از تناسخ را مطرح کرده‌اند. قطب‌الدین

شیرازی در شرح حکمة‌الاشراق می‌گوید:

تناسخ آن است که نفوس اشقیاء به اجساد حیوانیه انتقال یابد؛ اجسادی که در اخلاق و افعال با آن نفوس مناسب هستند. (۱۳۸۰: ۴۵۶)

#### الف) معنای تناسخ از نظر ملاصدرا

صدرالمتهلین در آثار مختلف خود، تعریف‌های گوناگونی از تناسخ ارائه می‌کند. در اسفار - که جامع‌ترین اثر فلسفی اوست - چنین می‌نویسد:

تناسخ عبارت است از انتقال نفس از بدن عنصری یا طبیعی به بدن دیگری، غیر از بدن اول. (صدرالمتهلین، ۱۴۲۸: ۹ / ۹)

در جای دیگری از این اثر، تناسخ را بازگشت و نقل دوباره نفس به بدن، پس از بیرون رفتن از آن می‌داند؛ از این جهت که مزاج و بدن، صلاحیت و استعداد لازم را برای تعلق روح پیدا کرده باشد. (همان: ۹ / ۵۵)

تناسخ در اصطلاح فلاسفه بدین معناست که نفوس انسانی از بدن‌هایشان به بدن‌های انسان‌های دیگر و یا حیواناتی که در اخلاق و اعمال اختلافی با هم ندارند، انتقال می‌یابند. (همو، ۱۳۸۰: ۴۳۷) از دید اهل تناسخ چون نفوس مادی هستند، محال است که بعد از مفارقت از بدن اول، تجرد پیدا کنند. بنابراین باید همیشه بین بدن‌ها در تردد باشند. ملاصدرا همین تعریف از تناسخ را در آثار خود مطرح می‌کند:

انتقال نفوس از بدنی به بدن دیگر در این عالم که مابین با بدن اوست. (همو، ۱۳۸۲: ۳۱۸)

بازگشت ارواح به پیکرهای گوناگون مابین با بدن اولی در نشئه دنیا. (همو، ۱۳۶۶: ۳ / ۴۱۶)

تبیین و تحلیل «ابطال تناسخ براساس حرکت جوهری صدرایی» □ ۱۲۵  
از انتقال نفس ناطقه از بدنی به بدن دیگر، به منظور تحمل کیفر یا برخورداری از  
پاداش در برابر اعمال گذشته و رسیدن به کمال در دنیا، تناسخ یاد می‌شود.  
(همو، ۱۳۷۸: ۹۰)

### ب) تحلیل و بررسی

به نظر صدرای، تناسخ توجیهی برای مسئله بقای نفس و جاودانگی روح است. اهل تناسخ  
جاودانگی را برای انسان از طریق انتقال نفس از بدنی به بدن دیگر محقق می‌دانند.  
گرچه طرفداران این اندیشه (تناسخ) وحدت‌نظر ندارند، اما در این امر مشترکند که نفوس  
انسان‌های شقی - که در دنیا ملکات رذیله کسب کرده‌اند - به ابدان موجودات پست‌تر و  
ناقص‌تر از انسان تعلق می‌گیرد و نفوس انسان‌های شریف، یا به ابدان انسان‌های  
شریف‌تر از خودشان تعلق می‌گیرد و یا اگر به عالم دیگر باور داشته باشند (چنان‌که  
برخی از اهل تناسخ بر این باورند) به عالم عقل و نور راه می‌یابد.

صدرالمتألهین در تعاریف خود از تناسخ، گاهی انتقال نفس در این جهان، از بدنی به  
بدن دیگر - خواه انتقال از موجود اخس به موجود اشرف باشد، خواه بالعکس - و گاهی  
انتقال نفس از بدن دنیوی به بدن اخروی مناسب با اوصاف و اخلاقی را که در دنیا  
کسب کرده است، مطرح می‌کند. ملاصدرا این نوع تناسخ را می‌پذیرد.

نوع دیگری از تناسخ در آثار صدرای مطرح است و آن اینکه صورت انسانی با تأثیر از  
باطن، تغییر وضعیت می‌یابد و با چهره‌ای متناسب با باطن ظاهر می‌شود. صدرای از این  
نوع تناسخ به «مسخ» یاد می‌کند. (همو، ۱۳۶۳: ۶۴۴) اما آنچه او و دیگر فلاسفه  
اسلامی در ابطال آن به اقامه برهان پرداخته‌اند، قسم اول است.

وی در *الشواهد الربوبیه* بر این نکته تأکید می‌کند که آن قسم از تناسخی که بر ابطال  
آن برهان می‌آوریم، تناسخی است که نفوس و ارواح در همین عالم از بدنی به بدن دیگر  
در تردد هستند. (۱۳۸۲: ۳۴۴ - ۳۴۲) از این جمله صدرای روشن می‌شود که در تناسخ،  
دست‌کم باید دو بدن عنصری یا طبیعی وجود داشته باشد. خروج روح از بدنی به بدن

دیگر، از ملزومات دیگر تناسخ است. اهل تناسخ تأکید می‌کنند که روح و نفس پس از خروج از بدن اول به جای رفتن به عالم دیگر، در همین دنیا با بدن مادی دیگری همراه خواهند شد. تناسخ آن است که روح در همین نشئه، از بدنی به بدن دیگر انتقال یابد، به طوری که حیوانی بمیرد و روحش وارد بدن حیوان یا غیر حیوان شود؛ خواه از بدن حیوان برتری به بدن حیوان پست‌تری منتقل شود، خواه عکس آن صورت گیرد و خواه از مساوی به مساوی انتقال یابد. (همان: ۲۳۱)

او در *اسرارالآیات* همین سخن را با تعبیر دیگری بیان می‌کند: «التناسخ انتقال النفس من بدن الی بدن سواء كان البدن عنصریا او فلکیا او برزخیا» (۱۳۶۰: ۱۴۸) بنابراین تناسخ مورد نظر صدرا در همین دنیا مطرح است. از این رو مسئله بازگشت نفس و روح در قیامت از مصادیق تناسخ نمی‌باشد.

## ۲. اقسام تناسخ

ملاصدرا بعد از تعریف تناسخ، به بیان اقسام آن می‌پردازد. با جمع‌بندی نظرات او می‌توان دریافت که وی به دو نوع تناسخ اشاره دارد: تناسخ ملکی و تناسخ ملکوتی. تناسخ ملکی بر دو قسم است: تناسخ مطلق و تناسخ محدود. تناسخ محدود نیز خود به دو قسم تناسخ نزولی و تناسخ صعودی تقسیم‌پذیر است. (همو، ۱۴۲۸: ۹ / ۷)

### الف) تناسخ ملکی

#### یک. تناسخ مطلق

تناسخ مطلق آن است که نفس در همین دنیا از بدن الف به بدن ب و از بدن ب به بدن ج منتقل شود؛ به طوری که این جریان بی‌وقفه و برای همیشه ادامه یابد. بدنی که نفس به آن منتقل می‌شود، ممکن است بدن انسان، حیوان و یا گیاه باشد. خصوصیت اصلی این تناسخ آن است که هیچ‌گاه پایان نمی‌یابد. (همو، ۱۳۸۰: ۳۸۳)

تبیین و تحلیل «ابطال تناسخ براساس حرکت جوهری صدرایی» □ ۱۲۷

ملاصدرا با اشاره به ماهیت تناسخ مطلق و اینکه مراد از تناسخ، انتقال نفوس انسان‌ها از بدن‌های اولیه به بدن‌هایی است که در اخلاق و اعمال متناسب با آنها هستند، می‌نویسد:

چنان‌که گروهی از حکمای معروف به این تناسخ قائل‌اند و آنان گروه کمی از حکما می‌باشند... اینان نفس را مجرد نمی‌دانند و نفس را دائم‌التردد در بدن حیوانات و غیرحیوانات می‌دانند. (همو، ۱۴۲۸: ۹ / ۷)

دلیل طرفداران این نوع از تناسخ آن است که چون نفوس هیچ‌وقت - حتی بعد از مفارقت از بدن - مجرد نمی‌شوند، بنابراین باید همیشه به بدن دیگر انتقال یابند و این انتقال، بی‌نهایت ادامه دارد. (قطب‌الدین شیرازی، ۱۳۸۰: ۴۵۷)

#### دو. تناسخ محدود

در مقابل تناسخ مطلق، تناسخ محدود قرار دارد که در آن فقط برخی از نفوس به ابدان انسان، حیوان و یا گیاه منتقل می‌شود. بنابراین خصوصیت اصلی این نوع تناسخ آن است که انتقال نفس به بدن دیگر، به بعضی از نفوس اختصاص دارد. ویژگی دیگر آن این است که این نوع تناسخ همان‌طور که از نظر افراد محدود است، از نظر زمان نیز محدودیت دارد؛ زیرا نفس سرانجام به مرحله‌ای خواهد رسید که دیگر به بدن منتقل نخواهد شد، بلکه به عالم تجرد (تجرد مثالی یا تجرد عقلی) می‌پیوندد:

انتقال نفسی در این عالم از بدنی به بدنی دیگر و جدا و مباین از او. بدین‌نحو که حیوانی بمیرد و نفس او به بدن حیوان دیگری و یا بدنی غیر از حیوان منتقل گردد. خواه - انتقال نفس از بدنی به بدن دیگر - انتقال از موجود اخس به موجود اشرف باشد - مانند انتقال نفس اسب به بدن انسان - و یا بالعکس - مانند انتقال نفس انسان به بدن اسب یا جسم نباتی و یا جسم جمادی - که این قسم تناسخ، محال و ممتنع است. (صدرالمآلهین، ۱۳۸۳: ۳۴۲)

این نوع تناسخ به دو صورت نزولی و صعودی قابل تصویر است.

تناسخ صعودی به این معناست که نفس نباتی به حیوان و از حیوان به انسان انتقال

یابد. البته می‌توان تبدیل شدن نفس انسانی به فرشته یا جرم آسمانی را نیز تناسخ صعودی به حساب آورد.

تناسخ نزولی بدان معناست که نفوس انسان‌هایی که کامل نشده‌اند - اعم از نفوس متوسطین و اشقیاء - با وجود اختلافاتی که دارند، بعد از مفارقت از بدن، به بدن‌های نازل‌تر - اعم از انسان، حیوان و یا گیاه - منتقل شوند. (همو، ۱۴۲۸: ۹ / ۱۰)

شرط اصلی تناسخ نزولی آن است که نفس پس از ترک بدن مادی، به بدنی نازل‌تر از بدن خود در همین عالم تعلق گیرد. دو قید «نازل‌تر از بدن خود» و «در همین عالم» از قیود اصلی این نوع از تناسخ می‌باشند.

قائلین به تناسخ نزولی می‌گویند هیچ حیوانی ابتدائاً متکون نمی‌شود؛ بلکه ابتدا باید انسان تبه‌کاری بمیرد تا روح او به آن حیوان تعلق گیرد و سپس آن حیوان زنده شود. (همو، ۱۳۸۰: ۴۵۶)

صدرالمآلهین تناسخ نزولی را به چهار شکل متصور می‌داند. (همان: ۴۳۵؛ همو، ۱۴۲۸: ۷ / ۹؛ همو، ۱۳۷۸: ۹۰) این چهار شکل عبارتند از: نسخ، مسخ، فسخ و رسخ.

نسخ آن است که روح انسان پس از مرگ، برای دیدن کیفر یا پاداش به پیکر نوزاد دیگری انتقال می‌یابد. این انتقال آن‌قدر ادامه می‌یابد تا روح شخص اول پس از چندین مرتبه آمد و رفت از همه رذایل پاک شده، به کمال علم و اخلاق رسد و آنگاه مجرد شود و از تعلق به بدن بی‌نیاز گردد. (حسینی‌اردکانی، بی‌تا: ۵۳۳؛ سبزواری، ۱۴۲۲: ۵ / ۱۹۶)

تبدیل بدن از اندام انسانی به صورت جانورانی که از نظر اخلاقی و صفاتی با احوال آن فرد انسانی مناسب باشد، از نظر ملاصدرا مسخ نام دارد. انتقال روح به پیکر جانوران پست‌تر - مانند حشرات موذی - فسخ، و انتقال روح آدمی پس از مرگ به اندام نباتات، رسخ نام دارد.



عبارت صدرالمتألهین در مورد این اقسام چنین است:

فالتناسخ بمعنى انتقال النفس من بدن عنصري او طبيعي الى بدن اخر منفصل عن الاول محال سواء كان في النزول انسانياً كان و هو الفسخ او حيوانياً و هو المسخ او نباتياً و هو الفسخ او جمادياً و هو الرسخ او في الصعود و هو بالعكس من الذي ذكرناه. (۱۴۲۸: ۹ / ۷)

### تحلیل و بررسی

تقسیمات یاد شده در آثار فیلسوفان پیش از صدرا نیز آمده است؛ اما صدرا ضمن دسته‌بندی، به تحلیل دقیق انواع آن می‌پردازد. از تحلیل وی در مورد تناسخ مطلق این نکته به دست می‌آید کسانی که به تناسخ نامحدود و سیر نامتناهی تناسخ معتقدند و فقط هستی را منحصر در این عالم می‌دانند، در واقع به جهان دیگر معتقد نیستند و تجرد روح در میان ایشان پذیرفته نیست و روح را جسمانی و منطبع در جسم می‌دانند؛ درحالی‌که ممکن است برخی از آنان روح را از سنخ امور جسمانی ندانند.

در تناسخ محدود، انسان‌هایی که نفس‌شان آینه معقولات نیست و از نظر حکمت نظری و عملی در درجه پایین قرار دارند، در مرتبه تخلیه نفس از رذائل، توفیق کاملی به دست نیاورده‌اند. از این رو برای تکمیل شدن در هر دو قلمرو بار دیگر به این جهان بازمی‌گردند تا به کمال برسند و به عالم نور بپیوندند.

ملاصدرا در آثار خود از تناسخ صعودی به دو صورت یاد می‌کند:

در صورت اول، نفس از بدن خارج و برای ادامه حیات به برزخ می‌رود. در برزخ در قالب بدن مثالی وارد می‌شود. از نظر صدرا این تناسخ از نظر شرع و عقل هیچ اشکالی ندارد. می‌توان از این تناسخ به «تناسخ اتصالی» یاد کرد. علت نام‌گذاری آن را نیز این‌طور می‌توان بیان کرد که نفس از بدن انسانی جدا می‌شود و به بدن مثالی اتصال می‌یابد. (سبزواری، ۱۳۵۱: ۲۹۱)

صورت دوم، آن است که نفس ابتدا به موجوداتی که آمادگی بیشتری دارند اضافه

می‌شود و بعد به موجوداتی که استعدادشان کمتر است، به ترتیب اعطا می‌گردد؛ یعنی نفس ابتدا به گیاه داده می‌شود، سپس به حیوان و در پایان به انسان انتقال می‌یابد. ملاصدرا در مورد این نوع تناسخ می‌گوید:

گیاه برای فیض جدید بر سایر موجودات اولویت دارد. از طرف دیگر، مزاج انسان، نفس اشرف و درخور خود را طالب است و آن نفسی است که درجات نباتی و حیوانی را پشت‌سر گذاشته باشد. بنابراین هر نفسی که به نبات افاضه می‌شود، به تدریج به انواع متفاوت آن انتقال می‌یابد، تا اینکه به پایین‌ترین درجه حیوانی برسد - مثل مورچه - بعد در حیوانات هم از ناقص به کامل انتقال می‌یابد، تا اینکه به رتبه انسانی برسد و به او انتقال یابد. (صدرالمآلهین، ۱۴۲۸: ۹ / ۱۰ و ۱۱؛ سبزواری، ۱۳۵۱: ۲۹۴)

نکته اصلی این نوع تناسخ آن است که نفس پس از ترک بدن مادی، به بدنی شریف‌تر و کامل‌تر از بدن قبلی خود تعلق می‌گیرد. از این قسم تناسخ صعودی می‌توان به «تناسخ صعودی انفصالی» یاد کرد. علت منفصله بودن آن این است که نفس در حالت انفصالی از محلی به محل دیگر منتقل می‌شود؛ یعنی از جماد به نبات و از نبات به حیوان و از حیوان به انسان انتقال می‌یابد.

بیشتر شارحان حکمت متعالیه فقط به همین صورت اخیر اشاره کرده‌اند؛ اما محقق سبزواری بیانات ملاصدرا را در تناسخ ناظر به دو صورت می‌داند، که صورت اول آن صحیح و صورت دوم آن باطل می‌باشد. (سبزواری، ۱۳۵۱: ۲۹۵ - ۲۹۱)

#### ب) تناسخ ملکوتی

آنچه مطرح شد در مورد «تناسخ ملکوتی» بود. ملاصدرا در کنار این نوع تناسخ از تناسخ دیگری به نام «تناسخ ملکوتی» نیز یاد می‌کند. تناسخ ملکوتی تمثیل انسان به صورت نبات و صفات درونی اوست. (صدرالمآلهین، ۱۳۸۲: ۲۳۳) این تناسخ نیز بر دو نوع است:

### یک. تناسخ ملکوتی محض

تناسخی است که در آن فقط باطن مسخ گردد و به ظاهر در دنیا اتفاقی نمی‌افتد. به این معنا که نفس با عقاید و افعال خود بدنی مثالی می‌سازد و به صورت آن مجسم می‌شود. به عبارت دیگر، چنین تناسخی همان تجسم اعمال و ملکات انسان در برزخ صعودی است. صدرا این نوع تناسخ را مورد قبول همه بزرگان می‌داند. (همو، ۱۳۶۶: ۲ / ۷؛ همو، ۱۴۲۸: ۹ / ۳۱ - ۲۹) وی در *الشواهد الربوبیه* می‌نویسد:

انتقال نفس از این بدن دنیوی به بدن اخروی، که متناسب با اوصاف و اخلاقی است که در دنیا کسب نموده است و چنین نفسی در آخرت به صورت حیوانی که صفات وی در آن نفس غلبه نموده، ظاهر می‌گردد. این امری است که در نزد بزرگان اهل کشف و شهود ثابت و مسلم بوده و از ارباب شرایع و ادیان و ملل نیز نقل شده است. (همو، ۱۳۸۳: ۳۴۲)

در این نوع تناسخ، صفات ملکوتی درونی انسان‌ها به صورت‌های مثالی متناسب با آن صفات متمثل می‌شود. گرچه عبارت صدرا در اینجا صراحت در تمثل بدن برزخی دارد، اما در جاهای دیگر اشاره می‌کند که در همین دنیا نیز انسان‌ها به صورت‌های مثالی متناسب با صفات ملکوتی قابل مشاهده هستند. فقط باید رفع حجاب ظاهری صورت گیرد تا چهره واقعی خود را مشاهده کنند. (همان: ۳۴۳)

### دو. تناسخ ملکوتی ملکی

چنین تناسخی به معنای تغییر صورت به صورتی زشت‌تر است. (همو، ۱۳۶۳: ۶۴۵) صدرا این قسم تناسخ را مسخ یا «تغییر صورت» می‌نامد.

در این تناسخ، باطن انسان مسخ و ظاهر او نیز از صورت اولی انسانی که پیش‌تر داشت، به صورت باطنی وی که بدان صورت مسخ شده است، انتقال یابد و این - مسخ که در حقیقت بدترین اقسام تناسخ و رسواکننده است - به علت طغیان و غلبه قوه نفسانیه اوست؛ به حدی که مزاج و شکل او را از حالت انسانی به حیوانی متناسب با

صفت باطنی او - تغییر می‌دهد. این قسم از تناسخ و مسخ (از نظر علمی و فلسفی) جایز و ممکن است. (همو، ۱۳۸۳: ۳۴۴) او در رساله سه اصل در توضیح این نوع تناسخ می‌نویسد:

و تناسخی که حق است و باطل نیست، همین است که باطن در دنیا مسموخ و مبدل می‌گردد و خوی اصلی دگرگون می‌شود و در روز قیامت و رستاخیز به صورتی مناسب آن خلق از گور برمی‌خیزد؛ زیرا در آخرت اجساد به منزله ظلال ارواحند و هر روحی را بدنی مکتسب لازم می‌باشد که هرگز از وی منفک نمی‌گردد. (همو، ۱۳۸۱: ۴۶)

فیلسوفان مسلمان عمدتاً تلاش کرده‌اند ادله عامی برای ابطال همه قسم‌های تناسخ‌های مطلق و محدود ارائه کنند. ملاصدرا در اسفار به ادله عام فلسفه مشاء اشاره می‌کند و دلیل‌های ارائه شده از سوی آنها را می‌پذیرد. (همو، ۱۴۲۸: ۹ / ۱۱) اما خودش دلیل اختصاصی ارائه می‌کند که مبتنی بر اصل حرکت جوهری است. با این دلیل همه اقسام تناسخ ابطال می‌گردد. (سبزواری، ۱۳۵۱: ۲۹۵)

### ۳. حرکت جوهری و ابطال تناسخ

حرکت جوهری ابتکار صدرالمتألهین است که در پرتو اثبات آن، بسیاری از مشکلات فلسفی حل می‌شود. این اصل، بنیاد جهان‌شناسی ملاصدرا را شکل می‌دهد. او توانسته است با اثبات این اصل فلسفی، مشکل ارتباط نفس و بدن و مسئله معاد جسمانی و ده‌ها مسئله مربوط به بحث معاد و جاودانگی انسان، از جمله تناسخ را حل کند. باید این اصل را که نظریه‌ای است جامع و وحدت‌بخش و یک‌جا از مبدأ و معاد حکایت می‌کند، به منزله یکی از ویژگی‌های اساسی و ممتاز نظریه‌پردازی ملاصدرا به شمار آورد. (اکبری، ۱۳۷۹: ۱۵)

ملاصدرا مطابق اصل حرکت جوهری، نفس را محصول حرکت جوهری بدن می‌داند. (صدرالمتألهین، ۱۴۲۸: ۹ / ۸۴ و ۸۵) در نظر او نفس موجود خاصی است که در

تبیین و تحلیل «ابطال تناسخ براساس حرکت جوهری صدرایی» □ ۱۳۳

پیدایش و ظهور، نیازمند زمینه مادی است. ابتدا به صورت جسم ظاهر می شود و آنگاه از طریق حرکت جوهری به نفس نباتی، نفس حیوانی و سرانجام نفس ناطقه انسانی تبدیل می شود. (همو، ۱۳۸۲: ۳۱۵ و ۳۱۶) تمامی این مراحل در جوهر ابتدایی به نحو قوه تحقق دارند و پس از طریق تحول ذاتی درونی و طی تمامی این مراحل وجودی، در نهایت از تعلق ماده و قوه آزاد می گردد. ملاصدرا این سخن خود را از قاعده فلسفی «النفس جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء» به دست می آورد. وی در الشواهد الربوبیه در توضیح مطلب یادشده می نویسد:

باید دانست که نفس انسان، موجودی است جسمانی الحدوث - بدین معنی که در آغاز و ابتدای حدوث و تکون، از همین مواد و عناصر موجود در این عالم پدید می آید و در این هنگام صورتی است قائم به بدن - ولی پس از استکمال و خروج از قوه به فعل و طی مراتب کمال، موجودی روحانی البقاء می شود - که در بقای ذات خویش به بدن نیازی ندارد؛ بلکه قائم به ذات خویش و فاعل بدون آلات و ادوات جسمانی است. (همو، ۱۳۸۳: ۳۲۸)

با جمله ذکر شده تفاوت نفس با سایر صفات ماده - که همواره قائم به ماده اند، هم در ماده پیدا می شوند و هم متکی به شیء مادی باقی می مانند و هم با از بین رفتن ماده از بین می روند - آشکار می گردد برخلاف نفس که فقط زمینه ظهورش مادی است و در بقاء به حامل مادی نیازی ندارد. بدین صورت دو عالم ماده و مجرد درست در پی هم و به صورت ادامه طبیعی یکدیگر قرار می گیرند؛ به طوری که صورت انسانی مرحله نهایی کمال جسمانی و قدم نخستین کمال روحانی است. (همو، ۱۴۲۸: ۸ / ۲۸۷؛ همو، ۱۳۸۲: ۲۹۵)

صدرالمتألهین بر مبنای حرکت جوهری، نحوه ایجاد و بقای نفس را به شکلی تعریف می کند که نتیجه روشن آن ابطال تناسخ است (همو، ۱۴۲۸: ۹ / ۵ و ۶؛ همو، ۱۳۸۲: ۳۲۰) چراکه طبق نظر صدرا، ارتباط میان نفس و بدن، ارتباطی ذاتی و طبیعی است. همان طور که میوه و درخت به طور طبیعی در کنار هم قرار دارند، نفس و بدن

هم از این ارتباط طبیعی و ذاتی برخوردارند و به هیچ‌وجه پیوند آنها مصنوعی و عرضی نیست. هر بدن نفسی دارد که صددرصد از آن اوست و دنباله حرکت مادی آن بدن است. بر این اساس، هیچ‌گاه نباید پنداشت که هر شخصی نفسی دارد که از ابتدا تا انتهای عمر همراه اوست. واقعیت چنین نیست؛ بلکه نفس تدریجاً و همراه بدن، کمال و فعلیت می‌یابد و به مدد مکتسبات و افعالش ساخته می‌شود. (همو، ۱۴۲۸: ۸ / ۲۸۶ و ۲۸۷)

صدرا با حرکت جوهری، هم حدوث نفس را اثبات می‌کند و هم تناسخ را باطل می‌نماید. (همان: ۸ / ۳۰۲ و ۵ / ۹) از نظر وی این برهان، تمام اقسام تناسخ ملکی را ابطال می‌کند. او در اسفار به این مطلب چنین اشاره می‌کند:

و نحن بفضل الله و الهامه علمنا برهان قوی علی نفي التناسخ مطلقا، سواء كان بطریق النزول او الصعود. (همان: ۲ / ۹)

#### الف) تقریر برهان ملاصدرا

صدرالمتهلین با تکیه بر اصل حرکت جوهری، درباره ابطال تناسخ چنین استدلال می‌کند که تعلق نفس به یک بدن، تعلق ذاتی و ترکیب آن دو، ترکیبی اتحادی و طبیعی است، نه صناعی یا انضمامی. از سوی دیگر، هر یک از جوهر نفس و بدن با یکدیگر در سیلان و حرکت‌اند؛ یعنی هر دو در ابتدای پیدایش نسبت به کمالات خود بالقوه‌اند و روی به سوی فعلیت دارند. بنابراین تا هنگامی که نفس به بدن عنصری تعلق دارد، درجات قوه و فعلیت او متناسب با درجات قوه و فعلیت بدن خاص اوست. حال می‌گوییم هر نفسی در مدت حیات دنیوی‌اش با افعال و اعمال خود به فعلیت می‌رسد. به همین دلیل، سقوط او به حد قوه محض، محال است؛ همان‌طور که بدن یک حیوان پس از کامل شدن، دیگر به حد نطفه بودن باز نمی‌گردد؛ زیرا حرکت، همان اشتداد و خروج از قوه به فعلیت است و حرکت معکوس، امری بالعرض است. بنابراین اگر نفس بخواهد

تبیین و تحلیل «ابطال تناسخ براساس حرکت جوهری صدرایی» □ ۱۳۵  
پس از مفارقت از بدن، به بدن دیگری در مرتبه جنینی و مثل آن تعلق گیرد، ناگزیر بدن  
در مرتبه قوه و نفس، در مرتبه فعلیت خواهد بود و چون ترکیب این دو طبیعی و اتحادی  
است - یعنی هر دو به یک وجود موجودند - ترکیب بین دو موجود بالقوه و بالفعل محال  
خواهد بود. (همو، ۱۴۲۸: ۹ / ۵ و ۶؛ دیوانی، ۱۳۷۶: ۱۶۴)

همان‌طور که ملاحظه شد، صدرا در این تقریر، افزون بر حرکت جوهری، از نحوه  
ارتباط نفس و بدن و مسئله قوه و فعل به عنوان مقدمه استدلال بهره می‌گیرد. این  
برهان را می‌توان به این صورت تقریر کرد:

مقدمه اول: ترکیب نفس و بدن، ترکیبی اتحادی است.

مقدمه دوم: حدوث نفس و بدن در مرحله اولیه به صورت بالقوه است.

مقدمه سوم: نفس و بدن به اتفاق هم از قوه و فعلیت درمی‌آیند. این تحول از طریق  
حرکت جوهری است.

مقدمه چهارم: امری که بالفعل شد، محال است دوباره به صورت قوه محض درآید.  
نتیجه: پس از آنکه نفس مراحل قوه را پشت‌سر گذاشت و به فعلیت رسید، محال است  
به صورت قوه محض درآید. یعنی محال است نفس فعلیت‌یافته به بدن جدیدی تعلق  
گیرد. (همو، ۱۴۲۸: ۹ / ۵)

در الشواهد الربوبیه بیان حکیم صدرا از این برهان چنین است:

درجه نفس در آغاز حدوث، درجه طبیعت ساری در اجسام است. سپس به تدریج  
بر حسب استکمالات ماده - به وسیله حرکت جوهریه - ترقی می‌کند تا بدانجا که  
درجه نباتی و حیوانی را نیز احراز کند. پس هنگامی که برای نفس، فعلیتی در  
یکی از درجات حاصل گشت، دیگر ممکن نیست با انتقال به بدن دیگر از فعلیت  
به قوه و استعداد محض بازگردد و مراحل و درجاتی را که در نتیجه استکمال  
ذاتی احراز نموده است، از دست بدهد؛ زیرا در عالم آفرینش، بازگشت به حالت  
ابتدایی - که پایه و اساس آن بر حرکت صعودی است - محال و ممتنع است.  
(همو، ۱۳۸۳: ۳۴۵)

وی همچنین در تفسیر قرآن و مبدا و معاد می‌نویسد:

اگر انتقال نفس را بعد از مرگ به همین بدن جایز بدانیم، لازم می‌آید که شیء واحد (نفس) در مرتبه واحد، هم بالقوه باشد و هم بالفعل. (همو، ۱۳۶۶: ۶ / ۹۳؛ همو، ۱۳۸۰: ۳۴۴)

**تحلیل و بررسی:** در برهان حرکت جوهری، نحوه ارتباط و ترکیب نفس و بدن و حدوث نفس، رکن اساسی می‌باشند. البته صدرا در ترکیب و اتحاد نفس و بدن نیز از مسئله حرکت جوهری بهره می‌گیرد.

مشائیان در مورد حدوث نفس بر این باورند که نفس حقیقتی است مجرد که روحانیة الحدوث و روحانیة البقا است؛ یعنی نفس در حدوث و بقا روحانی است. اگرچه نفس با حدوث بدن حادث می‌شود، ولی در ذات خود موجودی مجرد است و فقط در مقام فعل به بدن تعلق دارد. حکمای اشراق نیز در این نظر با حکمای مشاء موافق می‌باشند. (دیوانی، ۱۳۷۶: ۶۶) اینان ترکیب نفس و بدن را عمدتاً ترکیب اتحادی از نوع ترکیب ماده و صورت می‌دانند. (ابراهیمی دینانی، ۱۳۶۸: ۶۸)

به باور فلاسفه مشاء برای اینکه نفس در ابتدا متعلق به بدن باشد، زمینه‌ای می‌خواهد که قابلیت پذیرش آن را داشته باشد و در صورت حاصل نشدن این زمینه قابل، فیض از فیاض صادر نمی‌شود؛ اگر هم صادر شود، چون زمینه، قابلیت پذیرش ندارد، فیض ظهور نمی‌یابد. برای افاضه نفس به بدن نیز، لازم است بدنی حاصل شود و استعداد دریافت نفس را پیدا کند، تا نفس به آن افاضه شود. به همین دلیل نمی‌تواند قدیم باشد، بلکه حادث است به حدوث بدن. البته نحوه حدوث آن روحانی است (شکیبا، ۱۳۷۸: ۱۳) اما صدرالمتألهین بر این باور است که نفس جسمانیة الحدوث و روحانیة البقا است. این نظر وی مبتنی بر چند اصل مهم فلسفی است، که از جمله آنها حرکت جوهری است. صدرا معتقد است هر موجود جسمانی، از جمله نطفه‌ای که در رحم قرار می‌گیرد، دارای حرکت جوهری است. چنین با حرکت جوهری خود به مرحله‌ای از شدت



تبیین و تحلیل «ابطال تناسخ براساس حرکت جوهری صدرایی» □ ۱۳۷

و کمال وجودی نائل می‌شود که از مرتبه جسمانیت به مرتبه روحانیت صعود می‌نماید. (همان: ۱۵) او نفس را در حدوث و تصرف، جسمانی، ولی در بقا و تعقل، روحانی می‌داند. (خواجوی، ۱۳۶۶: ۸۶) نفس انسان از خود جنین جسمانی حادث می‌شود؛ نه اینکه نفس مستقل و مجرد از بدن حادث گردد و در جنین جای گیرد. نفس به سوی بدن جنین نمی‌آید؛ بلکه این بدن جنین است که با حرکت جوهری خود به تدریج رو به سوی بالا دارد تا اینکه با گذر از آخرین مرحله جسمانیت، به اولین مرحله روحانیت نائل می‌شود. (صدرالمتألهین، ۱۴۲۸: ۸ / ۲۸۷)

تحلیل دقیق‌تر مطالب یادشده آن است که از نظر صدرالمتألهین نفس در ذات خود دارای حرکت جوهری است؛ یعنی بالذات متحرک است. این حرکت نفس از پایین‌ترین مراتب خود شروع می‌شود - یعنی بدن به سوی کمال جوهری خود حرکت می‌کند - و به تدریج به بالاترین مراتب جوهری خود ارتقا می‌یابد. از نظر ملاصدرا نفس به لحاظ مقامات و درجاتی که ممکن است در طول سال‌ها بدان نائل گردد، دارای دو مرحله است: مرحله ابتدایی و مرحله نهایی. نفس در مرحله ابتدایی، جوهری است مادی و طبیعی که از دریچه ماده و طبیعت جسمانی نمودار می‌گردد و در نهایت، ماده تکوین می‌گردد و به تدریج به موازات ماده، راه کمال را می‌پیماید. (مصلح، ۱۳۵۲: ۷) در این مرحله نفس مجرد نیست؛ بلکه کاملاً مادی است. کم‌کم مراتب مادی را که کمال اوست، طی می‌کند و به مراحل تجرد می‌رسد. عبارت صدرا در الشواهد الربوبیه چنین است:

فالنفس الانسانية في اول الفطرة نهاية عالم الجسمانيات في الكمال الحسي و بداية عالم الروحانيات في الكمال العقلي. (۱۳۸۲: ۲۹۵)

مراد آن است که صورت نفس انسان، آخرین مرتبه تکامل جسم و اولین مرتبه از مقامات روحانیت و تجرد است.

ان النفس حين حدوثها نهاية الصور الماديات و بداية الصور الادراكيات و وجودها حينئذٍ آخر القشور الجسمانية و اول اللبوب الروحانية. (۱۴۲۸: ۸ / ۲۸۷)

پس نفس جنین در ابتدای امر، صورت طبیعه‌ای است که به عنوان نفس نباتی، ماده جنین را به رشد و نمو سوق می‌دهد و پس از مدتی که جنین از نظر خلقت و شکل کامل شد و به صورت یک حیوان یا انسان درآمد، همان نفس نباتی از درجه نباتی به درجه حیوانی ارتقا می‌یابد و افزون بر عمل نفس نباتی، به اعمال و افعال نفس حیوانی می‌پردازد. (مصلح، ۱۳۵۲: ۷)

در واقع، در بدو تولد، هیچ آثار آگاهی و تجردی در انسان نیست؛ بلکه با حرکت جوهری، رو به سوی مرحله‌ای می‌رود که به آگاهی و ادراکات دست یابد. از آنجا که نفس آدمی دگرگونی‌پذیر است و از عالم خلق به عالم امر و مجردات منتقل می‌شود، با تحول جوهری، وجودش عقلی و مجرد می‌گردد، که عالی‌ترین مرحله تجرد است. در آن صورت، به بدن و اموری که از ویژگی‌های جسم و امور جسمانی است، نیازی ندارد. از این رو زوال استعدادهای بدن - که جنبه مادی دارد - از نظر دوام و بقا زیانی برای نفس ندارد؛ زیرا حالت نفس در آغاز حدوثش مانند حالت نفس به هنگام استكمال و انتقالش به عقل فعال نیست؛ چراکه نفس آدمی جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاست، و وضع آن مانند جنینی است که در آغاز پیدایش خود به رحم و جفت نیاز دارد، ولی پس از رسیدن به تکامل و انتقال از عالم رحم به عالم خارج، این نیاز برطرف می‌گردد (شکیبا، ۱۳۷۸: ۱۵) تا زمانی که جنین در رحم است، نفس آدمی در مرتبه نفس نباتی است. جنین در این هنگام، بالفعل نبات و بالقوه حیوان است؛ زیرا قدرت حس و حرکت ارادی ندارد؛ ولی به واسطه همین حیوان بودن بالقوه از نباتات ممتاز می‌شود. هنگامی که طفل به دنیا می‌آید، نفس او در درجه نفوس حیوانی است (مصلح، ۱۳۵۲: ۱۵۵) تا آنکه به بلوغ و رشد صوری برسد. (صدرالمتألهین، ۱۳۶۳: ۹۰۷) در آن حال، حیوان

تبیین و تحلیل «ابطال تناسخ براساس حرکت جوهری صدرایی» □ ۱۳۹

بالفعل و انسان بالقوه است. هنگامی که دارای قوه تفکر و صاحب عقل عملی گردید - یعنی در سن چهل سالگی - عنوان نفس ناطقه و پس از آن، تعلق استکمالی بر او صدق می‌کند. صدق این عنوان تا زمانی است که به مرتبه کامل تجرد نرسیده باشد. (مصلح، ۱۳۵۲: ۱۵۵) اگر استعداد و آمادگی بالا آمدن تا مرز نفس قدسی را پیدا کند، انسانی بالفعل و فرشته‌ای بالقوه است و اگر گمراه گشت، از شیاطین خواهد بود. (صدرالمتألهین، ۱۳۶۳: ۹۰۸) زیرا پس از احراز مقام تجرد کامل عقلانی، عنوان نفسیت و تعلق تدبیری به بدن از آن سلب می‌شود و در این هنگام عقل مجرد و مستقل در ذات و فعل خواهد بود. (همو، ۱۴۲۸: ۸ / ۱۲۱؛ همو، ۱۳۸۲: ۳۱۵ و ۳۱۶؛ مصلح: ۱۳۵۲: ۱۵۵)

از تحلیل نظریه صدرا به این نتیجه می‌رسیم که با توجه به اینکه حدوث نفس در چنین جسمانی است و خاستگاه این حقیقت مجرد، موجودی مادی می‌باشد، ارتباط نفس و بدن، نه هم‌سنخ ارتباط مرغ و قفس است و نه هم‌سنخ ارتباط ماده و صورت. برخلاف ابن‌سینا که تعلق نفس و بدن را عرضی می‌داند.

صدرا معتقد است نفس دارای وجود واحدی است که مفهوم اضافی نفس از آن انتزاع می‌گردد؛ اما این اضافه یک اضافه مقولی نیست تا آن را عارض بر نفس بدانیم، بلکه حقیقت نفس، حقیقت تعلق است و نفس، متمم بدن مادی می‌باشد؛ چراکه اگر نفس را جوهری کاملاً مجرد و هم‌سنخ عقول مفارق بدانیم، در این صورت از ترکیب آن با بدن جسمانی، نوع واحدی به وجود نخواهد آمد. (همو، ۱۴۲۸: ۸ / ۱۴) پس نفس ادامه وجود بدن است که پس از آنکه بدن عوالم جمادی و نباتی و حیوانی را پشت‌سر گذاشت، وجودش کامل‌تر می‌شود.

در نظر صدرا نفس دارای وجود واحدی است که مفهوم اضافی نفس از آن انتزاع می‌شود. در واقع، نفس حقیقتی است که ادامه بدن می‌باشد.

نفس به بدن تعلق ذاتی دارد و بین آنها ترکیب طبیعی اتحادی است و هر دوی آنها در آغاز پیدایش و حدوثشان امری بالقوه‌اند و بر طبق حرکت ذاتی جوهری، حرکتی عمومی بین دو نقطه قوه و فعل دارند. جهان ماده به واسطه این حرکت دائماً اجزای خود را از نقطه قوه محض و نقص به سر منزل تجرید حمل می‌کند. در واقع، این حرکت، یک دستگاه تجردسازی است که پس از تجرید کامل از ماده به بقای ابدی‌اش می‌رسد. (خواجوی، ۱۳۶۶: ۸۷)

به عقیده ملاصدرا چون نفس انسانی برای حادث شدن به بدن محتاج است، از قابلیت و استعداد بدن استفاده می‌کند. با توجه به اینکه نفس، استعدادی در بدن است و هر دو یک موجودند، در آغاز پیدایش نفس و بدن، نفس وجودی جدا از وجود بدن ندارد. نفس در آغاز پیدایش برای بدن در حکم یک قوه و استعداد است که با کمک حرکت جوهری به فعلیت می‌رسد و وقتی موجود شد، از ماده و بدن جدا می‌شود و به رشد تکاملی خود ادامه می‌دهد.

در حکمت صدرایی باید نفس را حامل بدن دانست، نه آنکه جسم را حامل نفس به شمار آورد. (صدرالمآلهین، ۱۳۸۰: ۳۵۳) این نفس است که جسم را تحصیل و تکون می‌بخشد و آن را به جهات مختلف می‌کشاند، درحالی که او با بدن و با قوا و اعضای او است و وی را هرگونه که خواهد تدبیر می‌کند. (همو، ۱۴۲۸: ۹ / ۴۳) به عبارت دقیق‌تر، نفس است که فاعلیت بدن را به عهده دارد، نه برعکس.

با پذیرش دیدگاه اهل تناسخ، باید بگوییم که نفس از بدن اول به بدن دوم تعلق گرفته است. لازمه این سخن آن است که نفس متأثر از بدن باشد؛ زیرا بدن بالقوه محض است و نفس بالفعل محض، و برای اینکه نفس به چنین بدنی تعلق یابد، باید به نفس بالقوه تبدیل گردد، که در این صورت، بدن بر نفس فاعلیت خواهد داشت، و این امر محال است. (همان)

تبیین و تحلیل «ابطال تناسخ براساس حرکت جوهری صدرایی» □ ۱۴۱

با تحلیل ارائه شده از ارتباط نفس و بدن در دیدگاه صدرایی، اندیشه تناسخ باطل می‌شود. از آنجاکه ملاصدرا معتقد است نفس در واقع ادامه حرکت طبیعی بدن و کاملاً متعلق به آن می‌باشد، معقول نیست که نفس یک شخص به شخص دیگری تعلق پیدا کند؛ چون هر بدن در حرکت جوهری خود، نفس متناسب با خود را می‌جوید و این نفس در ابتدا چیزی نیست؛ بلکه به تدریج و هماهنگ با آن رشد کرده، فعلیت می‌یابد. بنابراین چطور ممکن است بدن، نفس ساخته و پرداخته شده بدن دیگری را بپذیرد؛ درحالی‌که آن نفس با بدن اول شکل پذیرفته و با آن متناسب شده است. (جامعی، ۱۳۸۴: ۸۴) ضمن اینکه با تحلیلی که از حدوث نفس و بدن ارائه کردیم، هر یک از این دو، مراحل قوه را به سمت فعل با حرکت جوهری می‌پیمایند.

براساس قواعد فلسفی، بازگشت فعل به قوه محال است. گفتیم که سیر تکون نفس در عالم طبیعت از جسم آغاز می‌شود. پس از آنکه جسم ابتدایی در نتیجه تحولات ذاتی و استکمالی به مرحله نطفه انسانی می‌رسد و در رحم جای می‌گیرد، یک گیاه بالفعل است و یک حیوان بالقوه، و به واسطه همین قوه از سایر نباتات تمایز می‌یابد. در موقع تولد، یک حیوان بالفعل و یک انسان بالقوه است و سرانجام در اوان بلوغ صوری، انسان بالفعل می‌شود. همه این مراحل از قوه به فعل طی می‌شود. حال چگونه ممکن است نفس پس از طی مراتب تعالی خود مجدداً به حالت قوه بازگردد؟ بنابراین هیچ‌جایی برای باور تناسخ باقی نمی‌ماند. (صدرالمتألهین، ۱۳۸۳: ۳۴۵)

(ب) **تقریر دیگری از برهان یادشده**

آنچه در کتب صدرای به صراحت برهان اختصاصی ابطال تناسخ نامیده شده، همان است که بیان شد. شارحان صدرالمتألهین نیز برهان را به همین شکل بیان کرده‌اند. (سبزواری، ۱۴۲۲: ۵ / ۱۹۲ و ۱۹۳؛ همو، ۱۳۵۱: ۲۹۵؛ آشتیانی، ۱۳۸۴: ۱۱۳) اما برخی (اکبری، ۱۳۸۶: ۷۴) تقریر دومی از این برهان ارائه می‌کنند که آن را برهان دومی در

ابطال تناسخ از سوی صدرا تلقی می‌کنند. طبق این دیدگاه، اساس برهان اول بر مسئله قوه و فعل استوار است؛ اما اساس برهان دوم مبتنی بر حرکت جوهری است. تقریر اینان از برهان دوم چنین است:

مقدمه اول: نفس پس از مرگ به بدن دیگری تعلق می‌گیرد. (فرض تناسخ)

مقدمه دوم: عالم ماده دارای حرکت جوهری است.

مقدمه سوم: نفس، برآمده از حرکت جوهری بدن است.

مقدمه چهارم: نفس در اثر حرکت اشتدادی جوهری از حالت ضعف و نقص بیرون

آمده، تدریجاً وجودش قوی‌تر می‌شود.

مقدمه پنجم: قوت یافتن وجود نفس موجب استقلال آن از بدن مادی می‌شود.

مقدمه ششم: تعلق نفس پس از جدایی از بدن اول به بدن دیگر، به معنای حرکت

رجوعی از شدید به ضعیف و از کامل به ناقص است.

مقدمه هفتم: اگر نفس پس از مرگ به بدن دیگری تعلق گیرد، حرکت رجوعی از

شدید به ضعیف و از کامل به ناقص لازم می‌آید.

مقدمه هشتم: تالی باطل است؛ زیرا حرکت رجوعی از شدید به ضعیف و از کامل به

ناقص، ذاتاً ممتنع و محال است.

نتیجه: پس مقدم - یعنی تعلق نفس به بدن دیگر پس از مرگ (تناسخ) - هم باطل

خواهد بود. (همان)

تحلیل و بررسی: این برهان خوب و متقنی برای ابطال تناسخ است؛ به شرط آنکه

بتوان چنین امری را صریحاً در کلمات صدرا جست. آنچه صدرالمتألهین به صراحت در

آثار خود مطرح کرده، همان تقریر اول است. البته به نوعی می‌توان مقدمات برهان اخیر

را در تقریر اول پی گرفت. با تقریر اول، همه اقسام تناسخ باطل می‌شود؛ اما با تقریر اخیر

صرفاً تناسخ نزولی را می‌توان ابطال نمود.

تبیین و تحلیل «ابطال تناسخ براساس حرکت جوهری صدرایی» □ ۱۴۳

### ج) نقد و بررسی اشکال ناظر بر برهان یادشده

ممکن است به ملاصدرا اشکال شود که بر فرض پذیرش استدلال حرکت جوهری در ابطال تناسخ، اعتقاد شما به معاد جسمانی همان اشکالاتی را که شما بر اهل تناسخ وارد کردید، متوجه خودتان می‌سازد. (صدرالمتألهین، ۱۳۸۰: ۴۴۶؛ شیرازی، ۱۳۸۳:

۱۹۲۲ / ۲)

در دفع این اشکال باید گفت: اشکال کننده از اندیشه صدرایی در مسئله معاد اطلاع درستی ندارد؛ زیرا در حکمت متعالیه بیان می‌شود که نفس پس از رسیدن به کمال و طی مراحل فعلیت، از بدن دنیوی جدا می‌شود و متناسب با ملکاتی که در دنیا کسب کرده است، در آخرت دارای بدنی می‌شود. این بدن اخروی بالضرورة با ملکات نفسانی متناسب خواهد بود. (صدرالمتألهین، ۱۴۲۸: ۹ / ۱۹؛ همو، ۱۳۸۱: ۴۶) ملاصدرا در پاسخ به شبهه آکل و ماکول تصریح می‌کند که تشخیص هر انسانی به نفس اوست، نه به بدنش. بدنی که در شبهه مطرح شده، امری مبهم و بدون تعیین است که بدون نفس، تحصلی ندارد؛ اما بدنی که اعتقاد به حشر آن ضروری است، صرفاً بدنی است که هرکس ببیند بگوید او، فلانی است؛ هرچند هویت او تغییر کرده باشد. چنین بدنی چون متعلق به نفس آن انسان است، بدن وی محسوب می‌شود. (همو، ۱۴۲۸: ۹ / ۱۴۵)

همچنین او در پاسخ به شبهه محدودیت زمین و نامتناهی بودن ابدان تصریح می‌کند که بدن اخروی از نفس و برحسب صفات نفس ایجاد می‌شود و جسمیت شخص محشور، به هر شکلی که باشد، کفایت می‌کند و بدن مادی و طبیعی ضرورت ندارد. (همو، ۱۳۸۰: ۴۴۶ و ۴۴۷)

از بیان یادشده روشن می‌شود که این بدن فقط از صورت بدن دنیوی برخوردار است. ضمن اینکه تشخیص بدن صرفاً به بقای نفس همراه با ماده است. هرچند خصوصیات ماده تغییر کند و حشر نفوس و تعلق به اجساد غیر این اجساد، ضرری به تشخیص و

عینیت افراد وارد نمی‌سازد. (همو، ۱۳۸۲: ۳۴۵) این سخن صدرا بر نوعی مغایرت میان بدن دنیوی و اخروی دلالت دارد. بنابراین هیچ تناسخی رخ نمی‌دهد. افزون بر اینکه تعلق به ابدان عنصری و اجرام فلکی نیز واقع نمی‌شود. برخی نفوس مستقیماً به عالم مفارقات وارد می‌شوند؛ اما متوسطان و ناقصان به عالم مفارقات ارتقا نیافته، در جهانی میان تجسم مادی و مجرد عقلی موجود خواهند بود. (همان) بیان صدرا در *الشواهد الربوبیه* چنین است:

... در روز قیامت، بدن اخروی به تبعیت از نفس و به جهت فاعلیت و خلاقیت نفس موجود می‌گردد، نه اینکه بدن اخروی - مانند بدن دنیوی - ماده‌ای باشد مستعد افاضه صورتی بر وی ... و در این صورت، هیچ تناسخی لازم نمی‌آید. (۱۳۸۳: ۳۸۶)

#### د) تفاوت تناسخ صعودی انفصالی با حرکت جوهری

همان‌طور که در تعریف تناسخ انفصالی اشاره شد، نفس ابتدا به موجوداتی که آمادگی بیشتری دارند افاضه می‌شود. آنگاه به ترتیب به موجوداتی که استعدادشان کمتر است افاضه می‌گردد. اولین موجودی که نفس جدیدی را می‌پذیرد، گیاه است. مزاج انسانی نفسی را می‌طلبد که از درجات گیاهی و حیوانی گذشته باشد. پس ابتدا هر نفسی بر گیاه افاضه می‌شود. گیاه پس از طی کردن مراتب پایین‌تر و رسیدن به مرحله کامل‌تر، شایستگی تعلق به بدن نازل‌ترین موجود حیوانی را می‌یابد و پس از طی مراتب مختلف، استحقاق صعود به رتبه انسانی و تعلق به بدن او را پیدا می‌کند. پس هر انسانی سابقه حیوانی و گیاهی دارد. (همو، ۱۴۲۸: ۹ / ۶؛ دیوانی، ۱۳۷۶: ۱۶۰)

در اینجا شبهه‌ای مطرح می‌شود و آن اینکه، این بیان دیگری از حرکت جوهری است؛ چراکه در حرکت جوهری هم تکامل یادشده مطرح است؛ یعنی نفس ابتدا حالت گیاهی دارد، آنگاه به همراه بدن، حالت نباتی و سپس حیوانی و در نهایت، حالت انسانی پیدا می‌کند، و این سیر تکاملی، همان حرکت جوهری است.

در پاسخ به این شبهه باید گفت: نظریه تناسخ صعودی انفصالی، غیر از نظریه حرکت



تبیین و تحلیل «ابطال تناسخ براساس حرکت جوهری صدرایی» □ ۱۴۵

جوهری نفس است. در دیدگاه ملاصدرا نفس ابتدا صورتی مادی است، که در اثر تحولات و استکمالات جوهری، اطوار متفاوتی را طی می‌کند که بدن او نیز از این استکمالات برخوردار است؛ اما ماده نفس - که همان بدن باشد - یک واحد متصل در زمان است که تحول کمی و کیفی دارد و مراحل جمادی، نباتی، حیوانی و انسانی را پشت سر گذاشته است. در این باره صدرا در *الشواهد الربوبیه* چنین می‌نویسد:

... مادامی که جنین در رحم مادر است، نامی بالفعل و حیوان بالقوه است. هنگامی که از شکم مادر بیرون آمد، تا پیش از رسیدن به دوران رشد و بلوغ جسمانی، حیوان بالفعل و انسان بالقوه است. زمانی که به سن رشد و بلوغ رسید، انسان بالفعل و ملک بالقوه، یا شیطان بالقوه و یا موجود دیگری خواهد بود. (۱۳۸۳: ۳۳۹)

در این صورت این غیر از تناسخ صعودی است که می‌گوید نفس انسانی بدن گیاهی یا حیوانی را رها کرده و به بدنی کاملاً متمایز از بدن پیشین تعلق می‌گیرد. در حرکت جوهری، سیر حرکت و تکامل نفس، از نقص به کمال و پیوسته است؛ اما در تناسخ صعودی انفصالی، سیر حرکت گسسته و ناپیوسته است. (همو، ۱۴۲۸: ۹ / ۶)

### نتیجه‌گیری

در این تحقیق ضمن بررسی تناسخ و اقسام آن از نظر ملاصدرا، بیان شد که وی ادله ابطال تناسخ را به دو قسم عام و خاص تقسیم می‌کند. در براهین عام، ضمن اینکه ادله فلاسفه پیش از خود را می‌پذیرد، خود نیز یک دلیل اختصاصی برای همه اقسام تناسخ باطل، ارائه می‌کند. این برهان مبتنی بر حرکت جوهری است. هرچند از حدوث نفس و نحوه ارتباط نفس و بدن و مسئله قوه و فعل نیز در این برهان بهره می‌گیرد؛ اما محور اصلی آن، «حرکت جوهری» است. با پذیرفتن برهان صدرا، تناسخ هیچ جایگاهی در مسئله نفس‌شناسی پیدا نمی‌کند و فقط یک تناقض فلسفی خواهد بود. در این تحقیق، تحلیلی نسبتاً جامع از تقریر صدرالمتألهین انجام گرفت.

## منابع و مأخذ

۱. آشتیانی، سید جلال‌الدین، ۱۳۸۴، شرح بر زادالمسافر ملاصدرا: معاد جسمانی، تهران، امیرکبیر.
۲. ابراهیمی‌دینانی، غلامحسین، ۱۳۶۸، معاد از دیدگاه حکیم زنوزی، تهران، حکمت.
۳. اکبری، رضا، ۱۳۸۶، «تحلیل مهم‌ترین براهین ابطال تناسخ از نظر ملاصدرا»، مجله تخصصی الهیات و حقوق پژوهش‌ها، شماره ۲۴، ص ۸۳ - ۶۳.
۴. اکبریان، رضا، ۱۳۷۹، «حرکت جوهری و نتایج فلسفی آن»، خردنامه صدرا، شماره ۱۹، ص ۲۸ - ۱۹.
۵. جامعی، فهیمه، ۱۳۸۴، «رابطه نفس و بدن از نظر ملاصدرا»، خردنامه صدرا، شماره ۴۱، ص ۸۵ - ۸۰.
۶. حسن‌زاده‌آملی، حسن، ۱۳۸۵، عیون مسائل النفس، تهران، امیرکبیر.
۷. حسینی اردکانی، احمد بن محمد، بی تا، مرآة الاکوان (تحریر شرح هدایه ملاصدرای شیرازی)، تهران، میراث مکتوب.
۸. خواجه‌سوی، محمد، ۱۳۶۶، لوامع العارفین، تهران، مولی.
۹. دیوانی، امیر، ۱۳۷۶، حیات جاودانه (پژوهشی در قلمرو معادشناسی)، قم، معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی.
۱۰. راغب‌اصفهبانی، حسین بن محمد، ۱۳۸۲، مفردات الفاظ القرآن الکریم، قم، ذوی القربی.
۱۱. سبزواری، حاج ملاهادی، ۱۳۵۱، اسرارالحکم، مقدمه و حواشی ابوالحسن شعرانی، تهران، چاپ اسلامی.
۱۲. \_\_\_\_\_، ۱۴۲۲ ق، شرح منظومه، ۵ جلدی، تصحیح و تعلیق حسن حسن‌زاده‌آملی، تهران، نشر ناب.
۱۳. سجادی، سید جعفر، ۱۳۷۹، فرهنگ اصطلاحات فلسفی ملاصدرا، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۴. الشرتونی، سعید، ۱۴۱۶ ق، اقرب الموارد فی فصیح العربیه و الشوارد، تهران، دارالاسوه.

- تبیین و تحلیل «ابطال تناسخ براساس حرکت جوهری صدرایی» □ ۱۴۷
۱۵. شکیبا، عبدالله، ۱۳۷۸، *اجوبه المسائل (مقدمه اجوبه المسائل صدرای شیرازی)*، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
  ۱۶. شیرازی، سید رضی، ۱۳۸۳، *درس‌های شرح منظومه حکیم سبزواری*، ۲ جلدی، تهران، حکمت.
  ۱۷. صدرالمتألهین شیرازی، محمد بن ابراهیم، ۱۳۶۰، *اسرار الآیات*، تهران، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران.
  ۱۸. \_\_\_\_\_، ۱۴۲۸ ق، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار الاربعة العقلیة*، ۹ جلدی، قم، طلیعة النور.
  ۱۹. \_\_\_\_\_، ۱۳۸۳، *الشواهد الربوبیة*، ترجمه جواد مصلح، تهران، سروش.
  ۲۰. \_\_\_\_\_، ۱۳۸۲، *الشواهد الربوبیة*، تصحیح و تعلیق سید جلال‌الدین آشتیانی، قم، بوستان کتاب.
  ۲۱. \_\_\_\_\_، ۱۳۸۰، *المبدأ و المعاد*، مقدمه و تصحیح سید جلال‌الدین آشتیانی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، مرکز انتشارات.
  ۲۲. \_\_\_\_\_، ۱۳۷۸، *المظاهر الالهیة فی اسرار العلوم الکمالیة*، تصحیح، تحقیق و مقدمه سید محمد خامنه‌ای، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
  ۲۳. \_\_\_\_\_، ۱۳۶۶، *تفسیر القرآن الکریم*، قم، بیدار.
  ۲۴. \_\_\_\_\_، ۱۳۸۱، *رساله سه اصل*، تصحیح، تحقیق و مقدمه سید حسین نصر، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
  ۲۵. \_\_\_\_\_، ۱۳۶۳، *مفاتیح الغیب*، ترجمه محمد خواجوی، تهران، مولی.
  ۲۶. صلیبا، جمیل، ۱۴۰۷ ق، *فرهنگ فلسفی*، ترجمه منوچهر صانعی دره‌بیدی، تهران، حکمت.
  ۲۷. قطب‌الدین شیرازی، محمود بن مسعود، ۱۳۸۰، *شرح حکمة الاشراق*، تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران و دانشگاه مک‌گیل.
  ۲۸. مصلح، جواد، ۱۳۵۲، *علم النفس یا روان‌شناسی صدرالمتألهین*، تهران، دانشگاه تهران.

